

شخصیت‌های رمان‌های محمد محمدعلی، اغلب گرفتار رازی ناگشوده‌اند که از گذشته به آنها به ارث رسیده و سرنوشت‌های بغرنج و پیچیده‌ای را برای آنها رقم زده است. در رمان‌های او همواره رازی ناگفته از گذشته باقی مانده که این راز ناگفته و ناگشوده به معضل اصلی شخصیت‌های رمان، در حال حاضر بدل شده است. گذشته مبهم «منصور بیتل» در «برهنه در باد» و «گذشته مبهم پدر» در «نقش پنهان» نمونه‌هایی از این دست هستند و اکنون تازه‌ترین رمان او، جهان زندگان، را نیز در همین دسته می‌توان قرار داد، با این تفاوت که محمدعلی این‌بار به نحوی آشکارتر در خلال روایت داستان جدال دو خانواده، فرهنگ مبتنی بر «کتمان» و «پوشیده‌گویی» را به نقد کشیده است، آن هم از ورای جهان زندگان و با انتخاب یک رازی مرده که البته با توجه به نویسنده‌بودن رازی، این مرده‌بودن نیز محل تردید است. مسعود، رازی رمان جهان زندگان، نویسنده‌ای است که بنا به ادعای خود در دعوایی خانوادگی به قتل رسیده است. پدر مسعود از جانب مادر، متهم به خیانت است. در گذشته او، زن دومی هست با فرزندانِ که مدعی‌اند پدر مسعود، گنجی را که متعلق به مادرشان بوده بالا کشیده است. عامل نزاع همین گنج است. پدر مسعود به دست یکی از پسران زن دوم به قتل رسیده است. رازی به قصد انتقام درخواست قصاص داده و از این درخواست پا پس نکشیده است و همین موضوع کینه را عمیق‌تر کرده است. رازی، خود بعدها

به دست یکی از پسران دیگر زن دوم پدرش کشته می‌شود و اکنون از جهان مردگان به زمین آمده تا پرده از راز ناگشوده‌ای که به این کینه‌کشی خون‌بار انجامیده است، بردارد. اما مسئله رمان، تنها پرده‌برداشتن از راز نیست و اینجاست که جهان زندگان راهش را از رمان‌های قبلی محمدعلی که آنها هم ساختاری مبتنی‌بر راز و معما داشتند جدا می‌کند و رازواره‌گی و لایوشانی ریشه‌دار در یک فرهنگ را عامل ترس و کینه و جدالی معرفی می‌کند که برای قهرمانان رمان سرنوشتی تلخ را رقم زده است و دغدغه رازی، نه فقط پرده‌برداشتن از رازی که به این سرنوشت خون‌بار انجامیده که تغییر این سرنوشت نیست. این را عباتی که بر پیشانی رمان نقش بسته و در سراسر رمان هم به‌صورت‌های مختلف تکرار می‌شود به روشنی بیان می‌کند: «ما وارث سرنوشت درگذشتگان خویشیم، اما این به آن معنا نیست که گوشه‌ای بنشینیم و دست روی دست بگذاریم و چون وارث درگذشتگان خویشیم، در پی تغییر سرنوشت خود و اطرافیان خود نباشیم. یا حتی ندانیم چه بر سرمان آمده که نتیجه گرفته‌ایم، ما وارث سرنوشت درگذشتگان خویشیم». این عبارت، در واقع معرف موتور محرک رمان «جهان زندگان» است. در باب بحران خانوادگی رازی، روایتی جاافتاده و آشکار هست که مادر رازی زن دوم پدر، هریک بخشی از آن را ساخته‌اند. بنا به روایت مادر رازی، پدر مردی عیاش و بی‌قید و بی‌مسئولیت بوده که بی‌اعتنا به احساسات زن و فرزندانش رفته و یک زن دیگر گرفته است. روابط سرد رازی با پدرش برهمنای همین روایت سازماندهی شده است. از طرفی روایت زن دوم پدر هست که مدعی است پدر رازی، گنجی را که متعلق به او بوده خودش به تنهایی بالا کشیده است. روابط خصمانه فرزندان این زن دوم با پدر رازی نیز این روایت شکل داده. در واقع، هر دو زن روایتی از یک مرد ارثه داده‌اند که او را شرّ مجسم جلوه می‌دهد و هر دو زن در فرشتگانی خیانت‌دیده، رازی اما در پی روایتی دیگر است. روایتی که بازگفته نمی‌شود و به بیانی دیگر با تصفه و نیمه‌پیان‌شدن روایت‌های حاضر، لایوشانی شده است و همین لایوشانی و رازواره‌گی منشا سوتفاهم و کین‌توزی شده است. جست‌وجوی

نگاهی به رمان «جهان زندگان» محمد محمدعلی

وارثان سرنوشت درگذشتگان

علی شروقی

راوی به‌عنوان کسی که خود نیز نویسنده است، به واقع تقابل رمان به عنوان ژانری مبتنی بر طیف‌های خاکستری و اسطوره به مثابه روایتی استوار بر خیر و شر و قطعیت‌های بی‌چون‌وچراست. اینجا پای دغدغه دیگر محمدعلی که به‌ویژه در سال‌های اخیر با «سه‌گانه اول عشق» جلوه‌ای آشکار یافته و البته در آثار قدیمی‌ترش، از جمله «برهنه در باد» هم در لایه‌های پنهان نوشته‌های او حضور داشته، به میان می‌آید؛ دغدغه کنوداکو در اساطیر به عنوان جزئی از یک فرهنگ که همچنان در باورهای مردم،گیریم نه آنچنان آشکار، به بقای خود ادامه می‌دهد. «هن اسطوره‌ساز و اسطوره‌یار، یکی از موضوعاتی است که رمان محمدعلی آن را با نگاهی نقادانه هدف گرفته است. در جایی از رمان جهان زندگان صحنه‌ای هست که در آن ارجاعی به



روایت اساطیری زاده‌شدن نور و تاریکی از زمان داده شده و بعد از این ارجاع، رازی به نقطه‌ای تاریک و مغفول‌مانده در پس این دوگانه نور و ظلمت اشاره می‌کند: «تا صبح چه کار باید می‌کردم جز اندیشیدن به هستی خود در زمان تنهایی. اندیشیدن به نور و ظلمت و نقش آن در زندگی خود و دیگران. و اندیشیدن به طیف خاکستری که همواره در جدال با نور و ظلمت دیده نمی‌شود و زمان فکری برای او نکرده بود». از منظری تقلاّی رازی جهان زندگان را می‌توان تلاشی دانست برای مرئی‌کردن همین طیف خاکستری پنهان‌مانده در پس نور و ظلمت و شکستن قاب‌های چهارگوشی که واقعیت را در قطعیت بی‌چون‌وچرای خود منجمد کرده‌اند. اگر روایت

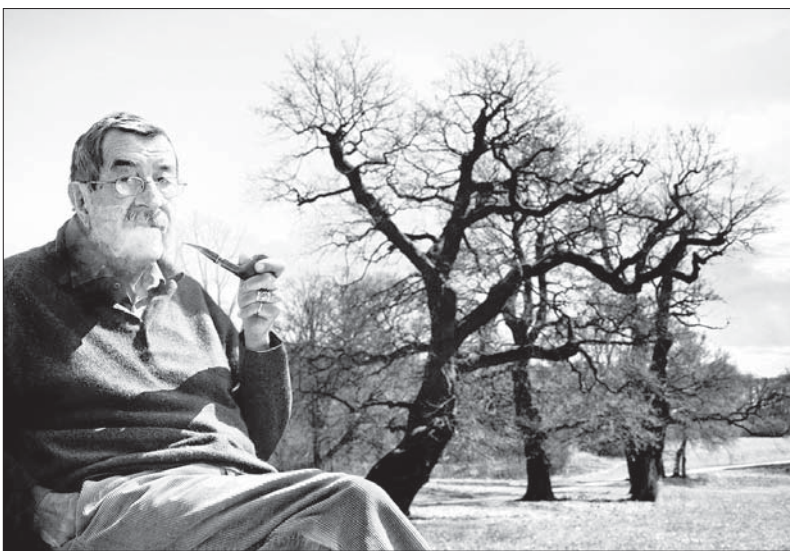
شکل‌های زندگی: گوتتر گراس و غول سیاست

تاریخ از پایین

نادر شهریوری (مدقی)

سنت او وفادار بمانم. یک نویسنده در کنار وظیفه ادبی خود، این وظیفه شهروندی را نیز دارد که در سیاست دخالت کند. امیدوارم نویسندگان جوان‌تر نیز این راه را ادامه دهند. آن سنت ادبی که گراس سعی می‌کند خود را مقیدانه به آن وفادار نشان دهد، در بسیاری از رمان‌هایش مانند سال‌های سکی، موش‌وکره، طبل حلبی و به‌خصوص به بهترین اثرش «قرن من» به نمایش درآمده است. این رمان‌ها تشابهاتی با رمان‌های هاینریش بل دارند.

کتاب «قرن من» مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه است که هر داستان در آن به واقعه‌ای مهم در یک سال از صد سال قرن پرتلاطم بیستم اشاره دارد. نوشته‌ها به‌غایت موجزند و بسته به موقعیت‌های تاریخی و زمانی، از زبان آدم‌های متفاوت بیان می‌شوند؛ از زبان سرباز صفر تا زبان پسرچپه هشت و سه‌ساله‌ای که بر دوش پدر در ۱۹۰۸ (قصه نهم) در مینتینگ کارل لیبنکشت شرکت می‌کند، از زبان دخترچنگ تا از زبان یک مادربزرگ و حتی مادرش- مادر گراس- در قطعه ۱۹۹۹ آن زمانی که «خانم والده» دیگر زنده نیست، اما گراس روحش را احضار می‌کند تا آن بالا یا به قول خانم والده از بالکن با این پایی‌ها صحبت کند و بگوید: اول آن پایین‌ها و بعد همه جا.



ادبیات

مادر راوی و زن دوم پدر، واجد آن قطعیت اساطیری است، راوی نویسنده در مقابل این قطعیت، روایت تردیدبرانگیز و اسطوره‌برانداز رمان را پیش می‌کشد و ازهمین‌وست که در پایان رمان راوی می‌گوید: «قطعا کسانی از دنیای زندگان، حتی از پشت مه غلیظ صدای مرا می‌شنوند و می‌فهمند این عدم قطعیت نیست که به جنون منتهی می‌شود، بلکه خود قطعیت است که جنون به همراه می‌آورد». در جهان زندگان، با نشانه‌رفتن ساخت اساطیری و شک در روایت‌های قطعی و پذیرفته، شخصیت‌های رمان نیز از نقش‌هایی که طبق روایت مرسوم در آنها قالب گرفته شده‌اند به در می‌آیند و وارونه می‌شوند. این‌گونه است که پدر راوی پس از افشای نقاط تاریک و ناگفته روایتی که از او شر مجسم ساخته، روی دیگری از خود را آشکار می‌کند و مادر نیز که طبق همان روایت جاافتاده، همان زن ستم‌دیده کلیشه‌ای است، چهره بی‌رحم خود را نشان می‌دهد.

محمدعلی در جهان زندگان، با ادغام دو جهان و هم‌زمان‌کردن مرگ و زندگی و برداشتن مرز میان این دو، بازی‌ای را طراحی کرده که در آن، بازی قدیمی به‌هم می‌خورد و نقاب‌های آشفنا می‌افتند. در این بازی برهمن‌زدن، مادر کتاب‌خوانده و دلبسته فرهنگ، از روی الگوهای یک ساختار جزمی دیرین، دست به عمل می‌زند و پدر، عملی نامتعارف انجام می‌دهد که آن ساختار دیرین، آن را همسو با عرف تفسیر و معنا می‌کند. اینجا همه با افشای ذره‌ذره راز لایوشانی‌شده آشکار می‌شوند و تلاش راوی این است که با گشودن معما و روشن‌کردن نقاط تاریک گذشته، خود و دیگر قربانیان این ماجرای کین‌توزانه را از بار سنگین میراث گذشتگان خلاص کند. محمدعلی در گشودن معما، شیوه‌ای گام‌به‌گام را در پیش می‌گیرد و اطلاعات را به‌صورت قطره‌چکانی می‌دهد تا حس تعلیق و انتظار را که یکی از ویژگی‌های همیشگی رمان‌های اوست، اینجا هم در خواننده ایجاد کند. رازها یکی‌یکی گشوده می‌شوند، اما تا اواخر رمان می‌بینیم که یک راز، همچنان باقی مانده است: راز «گنج»ی که دعوی اصلی بر سر آن بوده است، اما آیا این پاسخ قطعی به معمایی است که رمان براساس آن شکل گرفته است یا کل رمان را باید ویرای دغدغه یافتن پاسخ قطعی، پرسشی به شمار آورد از گذشته و آنچه از گذشته به جا مانده و سرنوشت شخصیت‌های رمان را رقم زده است؟ این مسلم است که جهان زندگان، از ورای روایت داستان جدال دو خانواده، در پی پیش‌کشیدن مسئله‌ای عمومی‌تر است. در این رمان، از خلال روایت یک جدال خانوادگی، رابطه «ترس»، «کینه» و «جنگ»، با یک ساختار قدیمی مبتنی بر «لایوشانی» و «کتمان» مطرح شده است و می‌بینیم که این لایوشانی و کتمان، سوتفاهمی را برمی‌انگیزد و این سوتفاهم را تا به جایی پیش می‌برد که به خشونت و قتل می‌انجامد. در جایی از رمان، راوی می‌گوید: «ما نه وارث شادی‌ها بلکه وارث دردسرهای پیشینان خود هستیم. وارث لایوشانی‌ها و کتمان‌ها...» این‌زیرو می‌توان یکی از ایده‌های مرکزی رمان جهان زندگان را تکرر خاصه و رسیدن به «صلح» و «تفاهم» از طریق روشن‌گویی دانست، اما دراین‌میان، حال که پای صلح به میان آمد، نباید از حضور یک زن دیگر در این رمان غافل شد؛ زنی که خواهر رازی است و صلح‌طلب است و هم اوست که رازی را به سفر در جهان زندگان، سفری عکس مسیر قهرمان کم‌دی الهی دانته، ترغیب می‌کند. آنجا که به او می‌گوید: «حالا بر و پایین و بر تصویری بدی کنار هم بچین و دوباره مرورش کن...». پس در این سفر سعی کن پسله پستوی ذهنت را بجوری. بلکه چیز به درد بخوری پیدا کنی».

امکان‌ها و حوزه‌های متفاوتی در تقابل با سیاست حاکم و به تعبیری «سیاست رسمی» به‌وجود می‌آید که بیان آن در هنر و ادبیات به ناگزیر «نگاه از پایین» را به همراه می‌آورد. گراس در مصاحبه‌ای می‌گوید: «برهیز از مسائل سیاسی، یعنی همان واقعیت‌های اجتماعی، خودش هم نوعی تصمیم سیاسی است، حتی این دوری ممکن است باعث جمود سیاسی شود من خودم تابه‌حال کتابی صرفا سیاسی ننوشته‌ام. به‌نظر من سیاست هم همانند سایر واقعیت‌ها ناشی از این شناخت است که ما حتی در عشق و خصوصی‌ترین مسائل خود نیز تحت‌تأثیر شدید غول سیاست هستیم. هرکسی که چنین جنبه‌ای را نادیده انکارد، به‌نظر من واقعیت را مخدوش کرده است، همه‌جا هیچ نمی‌توان سیاست را حس کرد، حتی سیاست بر رویاهای ما نیز تحمیل می‌شود».^۴ این‌گونه به سیاست نگریستن، به‌مثابه امری جاری در حوزه‌های مختلف اجتماعی و زندگی منجر به درایتی عملی، واقعی و نه صرفا نظری از سیاست می‌شود. با این دریافت، دیگر هیچ سیاستی، هیچ اندیشه‌ای و هیچ آدمی و حتی هیچ گشت‌های ناب و بکسره‌پاک و شفاف نیست. در ۲۰۰۶ گراس سکوت طولانی‌اش درباره گذشته‌اش را می‌شکند و به‌جای پاک‌کردن صورت‌مسئله، با آن مستقیما روبرو می‌شود. او سپس از «شرم»، شرمی خاموش سخن می‌گوید که هیچ‌کس نتوانسته در این دهه‌ای سنگینی آن بکاهد. ماجرا مربوط به همکاری گراس با نازی‌هاست. گویا گراس می‌خواهد بگوید این‌چیزها در سیاست رخ می‌دهد. مسئله رودروشدن با آنها در عین «وفاداری» به پرنسپ‌هاست، حتی اگر این وفاداری تبعات بدی داشته باشد. اولین داستان کوتاه رمان «قرن من» یعنی داستان ۱۹۰۰ اگرچه مربوط به اتفاقی است که در زمانی دیگر و جایی دیگر رخ داد، اما گویی حدیث نفس گراس است. این داستان کوتاه با این کلمه‌ها شروع می‌شود: «من که خود نبودم در همه آن سال‌ها همکاری می‌کردم».^۵

پی‌نوشت‌ها:

✱ خانم والده عنوان آخرین داستان کوتاه (۱۹۹۹) از

قرن من است.

۱- تا زمانی که، هاینریش بل، کامران جمالی، ص ۲۸۹

۲- قرن من، گوتتر گراس، به نقل از مقدمه کامران جمالی

۳- قرن من، گوتتر گراس به نقل از مقدمه روشنگ

۴- شناخت‌نامه گوتتر گراس، به کوشش علی دهباشی، مصاحبه با گراس، ص ۱۴۵

۵- قرن من، گوتتر گراس، کامران جمالی،ص ۱۵

عطف کتاب

جسته‌گریخته‌ها

به‌تازگی گزیده‌ای از داستان‌های مجله نیویورکر با عنوان «یک‌ونیم اینچ افتخار» با ترجمه بهار اکبریان توسط نشر مروارید منتشر شده است. ۱۰ داستانی که در این مجموعه گرد آمده‌اند، همگی در سال ۲۰۱۳ منتشر شده‌اند. پیش از این نیز مجموعه دیگری از داستان‌های کوتاه نیویورکر توسط همین مترجم به فارسی ترجمه و منتشر شده بود. اما ۱۰ داستانی که در مجموعه «یک‌ونیم اینچ افتخار» ترجمه شده‌اند عبارتند از: «آن دو زن» از ویلیام ترور، «دور از او» از آلیس مونرو، «پارانویا» از شرلی جکسون، «جسته‌گریخته‌ها» از جاشوا فریس، «روال نابسامان» از ریوکا گالکن، «سفر به‌خیر» از شرمن الکسی، «ماستیف» از جوبیس کرول اوتس، «مرغ ماهی‌خوار» از دورتی نورس، «یا ببخش اگه نه تلافی کن» از پل ادوارد تروو و «یک‌ونیم اینچ افتخار» از دشیل همت. در توضیح کتاب درباره داستان‌هایی که در این مجموعه گرد آمده‌اند، آمده است: «اغلب این آثار نمونه‌هایی شاخص و متفاوت از داستان‌های کوتاه مدرن و پست‌مدرن ادبیات امروز را به تصویر می‌کشند که ساختار و محتوایی: بحث‌برانگیز و ابتکاری دارند و ذهن دروغ‌دوستی و خیانت، نیکی و بدی به چالشی عمیق می‌کشانند. ویژگی مدرن این آثار خواننده را همگام با نویسنده به خلق ادامه این روایت‌ها در آینده‌ای موازی و نامعلوم هدایت می‌کند». مترجم کتاب، در یادداشتی که در ابتدای کتاب نوشته، با اشاره به اینکه اغلب قصه‌های این مجموعه به ادبیات مدرن و پست‌مدرن تعلق دارند، توضیحاتی درباره تفاوت داستان کلاسیک و پست مدرن، تفاوت داستان مدرن با داستان پست‌مدرن، ویژگی‌های داستان‌های پست‌مدرن، بنیادهای پنهان در ادبیات داستانی پست‌مدرن، شخصیت در ادبیات پست‌مدرن و رخداد در ادبیات داستانی پست‌مدرن نوشته است. در ابتدای هر داستان نیز، توضیحی کوتاه درباره نویسنده هر داستان آمده که در آن به زندگی و آثار هر نویسنده اشاره‌ای کوتاه شده است.

آخرین داستان این مجموعه با عنوان «یک‌ونیم اینچ افتخار» از دشیل همت، که عنوان کتاب هم برگرفته از نام این داستان است، این‌طور شروع می‌شود: «خارج از درگاهی و بیرون پنجره باز یک ساختمان دوطبقه، حلقه‌های نازک دود بی‌هیچ شتابی برای ناپیداشدن به هوا می‌رفت. آن بالا، صورت یک کودک، بچه‌ای که پیدا بود با ایستادن روی پنجه یا به طره پنجره رسیده، پشت شیشه پنجره طبقه سوم چسبیده بود. چهره‌ای مبهوت بدون هیچ نشانه‌ای از ترس. مرد ایستاده در سمت چپ ارل پریش کسی بود که زودتر از همه متوجه چهره پشت پنجره شد. با انگشت کودک را نشان داد و فریاد زد: نگاه کن! یک بچه اون بالااست. جمعیت به بالا نگاه کرد و تکرار کرد: یک بچه اون بالااست. مردی که تازه همان‌موقع رسیده بود پرسید: هنوز کسی آژیر خطر رو فشار نداده؟ چند نفر به او اطمینان دادند: چرا. ماشین آتش‌نشانی الانه که برسه. مردی که از بقیه زودتر متوجه چهره پشت پنجره شده بود به کشف خود بالوبر پیرش‌تری داد: نه گریه می‌کنه نه چیز. فکر نکنم اصلا بدونه چه خبره...». دشیل همت از نویسندگان مطرح ادبیات آمریکاست که در سال ۱۸۹۴ در مرلند متولد شد. داستان «یک‌ونیم اینچ افتخار» او برای اولین‌بار در ژانویه ۲۰۱۳ و ۵۳سال بعد از مرگ نویسنده در مجله نیویورکر به چاپ رسید.



یک‌ونیم اینچ افتخار

داستان‌های نیویورکر

ترجمه بهار اکبریان

نشر مروارید

نگاه

انتشار اتوبیوگرافی گوتتر گراس و خوانش چند شعر شاملو

پوست‌های زیرپوست پیاز

هم‌زمان با مرگ گوتتر گراس، چاپ دوم زندگی‌نامه خودنوشت او با عنوان «در حال کندن پوست پیاز» به تازگی منتشر شده است. این کتاب را چند سال پیش جاهد جهانشاهی، به فارسی ترجمه کرده بود و این روزها نشر نگاه برای دومین‌بار آن را به چاپ رسانده است. انتشار زندگی‌نامه خودنوشت گوتترگراس در سال ۲۰۰۶ با چنجال همراه شد؛ چراکه او در خاطراتش به این موضوع اشاره کرد که عضو سازمان جوانان حزب نازی بوده و این ماجرا موجب بروز واکنش‌های زیادی شد. گوتتر گراس در همان ابتدای کتاب به حضور جنگ در دوره کودکی‌اش اشاره می‌کند: «سال‌ها پیش هم مثل امروز همیشه جفتی هم بوده و هست که خود را در پس سوم‌شخص استتار کنی: وقتی هم که توانست تا دوازده را بشمارد، چیزی آغاز شد و چیزی خاتمه یافت، اگر چه هنوز هم خیلی دوست داشت در آغوش مادر جا خوش کند،



در حال کندن پوست پیاز

گوتتر گراس

ترجمه جاهد جهانشاهی

نشر نگاه

چاپ دوم ۱۳۹۴

ولی چیزی که آغاز شد و چیزی که خاتمه یافت، فرصت می‌داد تمام و کمال به نقطه‌ای برسیم که می‌خواهیم؟ آنچه شامل حال من می‌شود، آری. در جایی که بزرگ می‌شدم، وقتی هم‌زمان از هر گوشه‌ای جنگ شروع شد، کودکی‌ام در فضایی تنگ تمام شد». گوتتر گراس حافظه و به‌یادآوردن خاطرات را مثل کندن پوست پیاز می‌داند و همین موضوع عنوان زندگی‌نامه او نیز هست. او در جایی از کتاب دراین‌باره می‌نویسد: «خاطرات قایم‌باشک‌باری پنهان‌ها را دوست دارد. خود را پنهان می‌کند. به زبیا حرف‌زدن انعطاف ناشی می‌دهد. خود را مشتاقانه می‌آزاید و اغلب بی‌نیاز، مخالف حافظه است، خود را غلوآمیز جلوه می‌دهد و پرخاش جویانه می‌خواهد حق‌به‌جانب باشد. اگر به خاطرات سؤال اضافه شود، به خاطرات پیازی می‌ماند که می‌خواهد پوست‌اش را بکند تا بتواند آزاد باشد، آن‌طور که کلمه‌به‌کلمه قابل مطالعه گردد؛ به ندرت ساده، اغلب به شکل نوشته‌های وارونه یا به شکل دیگری رمزگشایی شده. زیرا اولین پوست خشک با صدای قرج و قووقج، پوست دیگری جا گرفته، همین که کنده شود، مرطوب است و راه را برای پوست بعدی باز می‌کند. پوست چهارم و پنجم در زیر آن منتظرند و نجوا می‌کنند. هر پوست دیگر با کش‌دادن بی‌دلیل، واژه‌های ناگفته‌ای را بیان می‌کند که گوئی در خرده اسرار پسر جوان، پیازی جوانه زده که می‌خواهد ناگفته‌اش نگه دارد». گوتتر گراس در اتوبیوگرافی‌اش، درباره دوران کودکی‌اش و خاطراتش، جنگ، رمان‌هایش و... نوشته و به این‌ترتیب این اثر از چند حیث حائز اهمیت است و هم تصویری از خود گوتتر گراس به دست می‌دهد و فضایی از آلمان تحت سلطه نازی‌ها.

ترسیم جغرافیای یک صدا

به‌تازگی ویرایش سوم کتاب «انگشت و ماه» ع. پاشایی با عنوان فرعی خوانش دوازده شعر احمد شاملو توسط نشر نگاه منتشر شده است. این کتاب اولین‌بار در سال ۱۳۷۱ با عنوان فرعی نظاره هشت شعر شاملو به سوئد چاپ شده بود. در ویرایش دوم کتاب بخش «ساختار متقارن» به کتاب اضافه شد و در ویراست سوم نیز خوانش سه شعر دیگر شاملو به این مجموعه اضافه و مقدمه دیگری نیز برای کتاب نوشته شده و ضمنا بخش‌های دیگر کتاب نیز بازنویسی شده‌اند. ع. پاشایی در بخشی از پیشگفتار کتاب درباره ویژگی‌های آن نوشته: «از همین آو آب پاکی از روی دست آن خواننده‌ای بیزم که از این کتاب بیش از آنچه هست انتظار دارد. برای او می‌گویم که انگشت و ماه نه شرح و تفسیر شعر شاملو است، نه تابلو و نقد و این جور چیزها. فقط نمونه با چند شیوه از خوانش شعر است که نمونه‌هایش از شعرهای احمد شاملو انتخاب شده است. آموزش خوانش است، برای کلاس‌های دبیرستان، همین. من این شیوه را از منابع مختلف غربی آموختم‌ام. در تمام مدت نوشتن این کتاب شاگردهای دبیرستانی را پیش چشم داشتم‌ام... انگشت و ماه، در این ویرایش، خوانش دوازده شعر شاملو است- اگر از اشارات گهگاهی به شعرهای دیگر بگذریم- همراه با یکی دو مقاله- پس نمی‌خواهد شناخت شاملوی شاعر باشد. غرض از این کتاب جز این نیست که انگیزه‌ای شود که شعرهای شاملو و شاید هم به‌طورکلی، شعرهای



انگشت و ماه

خوانش دوازده شعر احمد شاملو

ع. پاشایی

نشر نگاه

دیگران را با جانی آگاه‌تر بخوانیم. اینجا به نکات ادبی- از هر نوع که باشد- اشاره‌ای نمی‌شود، فقط گهگاه به یکی دو نکته دستور، آن‌هم به شکلی بسیار مقدماتی پرداخته‌ایم. شعرهایی که در «انگشت و ماه» مورد خوانش قرار گرفته‌اند، عبارتند از: «بر سرمای درون» از مجموعه «ابراهیم در آتش»، «هجراتی» از مجموعه «ترانه‌های کوچک غربت»، «کوبری» از مجموعه «مدایح بی‌صله»، «مرگ ناصری» از مجموعه «قنوس در باران»، «هنوز در فکر آن کلاغ» از مجموعه «دشنه در دیس»، «ترانه آبی» از مجموعه «دشنه در دیس»، «باران» از مجموعه «دشنه در دیس»، «صبح» از مجموعه «ترانه‌های کوچک غربت»، «رستاخیز» و «در لحظه» از مجموعه «دشنه در دیس»، «سلاخی می‌گیرست» از مجموعه «مدایح بی‌صله» و «شبانه» از مجموعه «مدایح بی‌صله». در بخشی دیگر از پیشگفتار کتاب درباره نحوه خوانش شعرهای شاملو در این کتاب آمده: «این خوانش‌ها از دید خواننده به شعرها نگاه می‌کند، لزومی ندارد که خواننده اینجا شعر باشد یا مفسر آن. او می‌خواهد آن را بشناسد و با آن زندگی کند، با آن و در آن سفر کند. شاید در قدم‌های بعدی است که به نقد یا تعبیر یا تفسیر آن می‌نشیند. بنابراین، این نوشته در همان سامان خوانش شعرها می‌ماند. در کتاب می‌خوانید که در وقت خواندن شعر مجازیم تخیل‌مان را به کار بندیم و فرق می‌گذاریم میان تخیل و خیال‌بافی. بیان کوتاه تفاوت بین این دو اینجا ضروری است. در تخیل، از یک طرف عناصر همانند با طرف دیگر عناصر مشترک چیزهای به‌ظاهر بی‌ارتباط را جست‌وجو می‌کنیم، یعنی به وحدتی که در کثرت‌هاست (با حفظ کثرت‌شان) نگاه می‌کنیم و آن را کشف می‌کنیم و در این کار هیچ‌گاه از مدار شعر، یا دقیق‌تر گفته باشیم، از مدار و فضا و موقعیت کلی شعر بیرون نمی‌رویم، یعنی به جامعیت عناصر سازنده یک شعر توجه داریم».